

## چگونه استالین از تاسیس دولت اسرائیل حمایت کرد

ناتانیل فلکین

در پاسخ به حملات مرگبار اسرائیل به غزه در سرتاسر دنیا تظاهرات گسترده‌ای برگزار شد و در فلسطین فراخوان اعتصاب عمومی داده شد. در میان حامیان این جنبش همبستگی استالینیستها نیز دیده میشوند. استالینیستهای معاصر احتمالاً خود را ضدامپریالیستهای مخالف صیهونیزم میدانند و به همین منظور در دفاع از استالین میتوانند به پانویسی از جزوه سال ۱۹۱۳ استالین درباره مسئله ملی اشاره کنند؛ جزوه‌ای که استالین آنرا تحت تاثیر نیکولای بوخارین و و.ا.لنین نوشت. دیکتاتور آینده در این پانویس صیهونیزم را اینطور تعریف کرده است: «گرایش ناسیونالیستی و ارتجاعی بورژوازی یهود که در میان روشنفکران و عقبمانده‌ترین بخشهای کارگران یهودی طرفدار دارد. صیهونیستها تلاش میکنند توده‌های کارگر یهودی را از مبارزه سراسری پرولتاریا منزوی کنند.»

اما اتحاد شوروی تحت رهبری استالین به تاسیس دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸ چه واکنشی نشان داد؟ و این واکنش چه اثری روی احزاب وفادار به مسکو گذاشت؟

اتحاد شوروی در روز ۱۷ مه ۱۹۴۸، تنها سه روز پس از اعلام استقلال اسرائیل آنرا به رسمیت شناخت. بدین ترتیب اتحاد شوروی نخستین کشوری بود که دولت اسرائیل را به رسمیت میشناسد؛ یعنی حتی پیش از آنکه ایالات متحده این کار را بکند.

دوروتی م.زلنر در مقاله‌ای که اخیراً در نشریه جویس کارنتس<sup>۱</sup> منتشر شده بطور مبسوط به اثرات تصمیم اتحاد شوروی بر حزب کمونیست ایالات متحده پرداخته است. حزب کمونیست ایالات متحده و آندسته از نشریات وابسته به این حزب که برای مخاطب یهود منتشر میشد همیشه با صیهونیزم و فکر ایجاد دولت یهود مخالفت میکردند. وقتی «سندیکای» صیهونیست هیستادروت در فلسطین قصد بایکوت کارگران فلسطینی را داشت کمونیستهای آمریکایی به درستی این عمل را مصداق قوانین تبعیض نژادی دانستند. حزب کمونیست ایالات متحده علیرغم سیاست استالینی‌اش دارای سنت قدرتمندی در مبارزه علیه نژادپرستی بود و از این منظر پروژه نژادپرستانه استعمار صیهونیستی را افشاء میکرد.

اما وقتی اتحاد شوروی در سال ۱۹۴۷ اعلام کرد که از طرح سازمان ملل متحد برای تقسیم فلسطین و تاسیس دولت یهود حمایت میکند، دنیا شگفتزده شد.

<sup>۱</sup><https://jewishcurrents.org>

تغییر موضع استالین به نفع صیهونیزم نقش تعیین کننده‌ای داشت و حتی میتوان گفت که اگر اتحاد شوروی از دولت اسرائیل حمایت نمیکرد اسرائیل در صورت امروزی‌اش وجود نمیداشت. برخی تاریخنگاران بر این نظرند که استالین با این کار میخواست جایگاه امپریالیزم بریتانیا را در منطقه تضعیف کند. شاید هم مهاجران یهودی را همچون جنبش رهایی ملی میدید. اما در واقع پیشبینی مارکسیستهای انقلابی به وقوع پیوست و دولت یهود بدل شد به ژاندارم امپریالیزم.

حمایت شوروی از اسرائیل فقط به عرصه دیپلماتیک خلاصه نشد. بلوک شوروی از طریق چکسلواکی به شبه‌نظامیان صیهونیست هاگانا سلاح رساند و اینها نیز با این سلاحها پاکسازی قومی فلسطین را آغاز کردند. بعبارت دیگر استالین از نکهه پشتیبانی مادی کرد. حزب کمونیست اسرائیل که مطیع شوروی بود نیز در تاسیس دولت صیهونیست نقش ایفاء کرد.

بدنبال این موضع سیاسی جنایتکارانه، افکار سوسیالیستی و کمونیستی که پیشتر نزد توده‌های عرب محبوبیت زیادی داشت در تمام منطقه از اعتبار افتاد. حزب کمونیست آمریکا نیز که به زیگزاگهای ناگهانی در خط مشی خود عادت داشت در عرض چند ماه، از پاکسازی قومی به دست صیهونیستها دفاع نامشروط کرده و برای توجیه آن گزارشهایی خلاف واقع از «وحشیگری» عربها منتشر میکرد.

اما کمونیستهای انقلابی همیشه با صیهونیزم مبارزه کرده‌اند. در حالی که بوروکراسی استالینی مشغول عقد توافقنامه‌ای با قدرتهای امپریالیستی بود - اول با نازیها و سپس با قدرتهای امپریالیستی «دموکرات» - اپوزیسیون چپ به رهبری تروتسکی برای استقلال سیاسی طبقه کارگر میجنگید. یعنی مخالفت با هر شکلی از امپریالیزم و استعمار، از جمله صیهونیزم.

لئون تروتسکی کمی پیش از آنکه به دست یکی از ماموران استالین به قتل برسد اعلام کرده بود: «تلاش برای حل مسئله یهود از طریق مهاجرت یهودیان به فلسطین را باید همانطور که هست دید، یعنی استهزای تراژیک مردم یهود.» و اضافه کرد: «سیر رویدادهای نظامی آتی میتواند فلسطین را برای صدها هزار یهودی بدل به تله‌ای مرگبار کند. هیچ وقت مثل امروز روشن نبوده که رهایی مردم یهود بطور جدایی‌ناپذیری به سرنگونی نظام سرمایه‌داری گره خورده است.»

آبراهام لئون، صیهونیستی که تروتسکیست شد، در اثر مهم خود درک ماتریالیستی مسئله یهود، به همین شیوه نشان میدهد که با ایجاد دولت-ملتی جدید تحت قیمومیت قدرتهای امپریالیستی نمیتوان بر ستمی که بر یهودیان می‌رود فائق آمد. او همچنین برنامه‌ای به انقلابیون یهود پیشنهاد میدهد تا با آن در بطن طبقه کارگر بین‌المللی برای سرنگونی سرمایه‌داری مبارزه کنند.

امروز بیش از پیش روشن است که اسرائیل یک پروژه استعماری نژادپرستانه است که با رژیم آپارتاید شباهتهای زیادی دارد. جالب است که تروتسکیستهای آفریقای جنوبی خیلی پیشتر از تاسیس دولت اسرائیل متوجه شدند که استعمارگری صیهونیستی نظامی مشابه نظام آپارتاید ایجاد خواهد کرد. در سال ۱۹۳۸، اسپارک<sup>۲</sup>، نشریه تروتسکیست آفریقای جنوبی نوشت: «ادامه سیاست کهنه صیهونیستی - امپریالیستی فقط چاه نفرت و شونیزم را عمیقتر کرده، شکاف میان عربها و یهودیان را گسترده، نزاعهای دائمی و جنگ داخلی را تسهیل کرده و حتی موجودیت جامعه یهود را به خطر می اندازد. منظور ما از جامعه یهود صیهونیستها نیستند. ما از توده عظیم کارگران و خرده دهقانان یهود صحبت میکنیم. اینها قادرند مسئله یهود فلسطین را بسادگی حل کنند. آنچه لازم است عبارت است از همبستگی و تعاون کارگران و دهقانان یهود و عرب، و مبارزه‌ای متحد برای فلسطین آزاد مستقل کارگران و دهقانان، آزاد از زنجیرهای امپریالیزم و سرمایه داری.»

وقتی برنامه تقسیم فلسطین و تاسیس دولتی منحصراً یهود در سال ۱۹۴۷ جنبه عملی بخود گرفت، کمونیستهای رسمی و صیهونیستهای «چپ» یا «سوسیالیست» از این برنامه استعماری حمایت کردند. تنها سازمان تروتسکیستی لیگ کمونیستی انقلابی در فلسطین بود که با قاطعیت با این برنامه مخالفت کرده و خطاب به کارگران یهود اعلام کرد که تاسیس دولتی یهود در فلسطین فقط به آلت دست امپریالیزم شدن آن منجر خواهد شد. تروتسکیستها از کارگران یهود میخواستند همدوش خواهران و برادران عرب خود در منطقه علیه امپریالیزم مبارزه کنند. لیگ کمونیستی انقلابی انقلابیون جسور متعددی داشت: کسانی چون یگال گلاگشتین، که بعدتر تحت نام تونی کلیف بدل به یکی از رهبران حزب کارگران سوسیالیست بریتانیا شد، یاکوب مونتا و رودولف سگال، که بعدتر به آلمان بازگشته و در آنجا برای دهه‌ها رهبری جنبش تروتسکیستی را برعهده داشتند. در میان آنها یاکوب توات و جبرا نیکولا هم بودند که در فلسطین مانده و در سالهای پس از ۱۹۶۸ در چپ نوی اسرائیل فعال بودند. در اینجا بیانیه لیگ کمونیستی انقلابی، بخش فلسطین بین‌الملل چهارم را که تاریخ ۱۹۴۷ دارد منتشر میکنیم. این بیانیه درسهای مهمی برای امروز دارد. سیاست استالینی پیمان بستن با قدرتهای امپریالیستی «مترقی» تنها میتواند به شکست بیانجامد. برای رهایی فلسطین، طبقه کارگر باید همچون نیروی سیاسی مستقلی برای انقلاب سوسیالیستی مبارزه کند.

۲۴ مه ۲۰۲۱

<sup>2</sup><https://www.marxists.org/history/etol/revhist/backiss/vol4/no4/hirson04.htm>

### علیه تقسیم فلسطین! بیانیه لیگ کمونیستی انقلابی (۱۹۴۷)

اعضای کمیته سازمان ملل متحد نشان دادند که شرایط را «میفهمند» و «در زمان خیلی کوتاهی کار چشمگیری انجام دادند». گولدا میر، نماینده آژانس یهود با چنین عباراتی پیشنهاد تقسیم فلسطین را پذیرفته است. اغلب احزاب صیهونیست نیز موافقت، با اختلاف نظرهایی بر سر «شکل» راه حل.

مارشال، وزیر امور خارجه آمریکا نیز نظرش همین است. البته بر همه روشن است که رهایی مردم تحت ستم دغدغه اصلی وزیر امور خارجه آمریکا نیست. واکنش او اما میتواند به فهم کسانی که به نیت خیر کمیته سازمان ملل متحد اعتقاد داشتند کمک کند.

طرح پیشنهادی سازمان ملل متحد به یهودیان چه میدهد؟ در نگاه اول میفهمیم که همه چیز: سهمیه مهاجرت ۱۵۰۰۰ نفری و بیشتر؛ استقلال سیاسی؛ تقریباً دو سوم فلسطین؛ سه بندر بزرگ و تقریباً تمام ناحیه ساحلی. این حتی بیش از آن چیزی است که اعضای آژانس یهود جسارت تقاضای آن را داشتند.

این «فهم» و برخورد «دوستانه» کمی مشکوک نیستند؟ چرا نمایندگان کانادا، هلند و سوئد، که روابط نزدیکی با قدرتهای انگلوساکسون دارند به این طرح رای مثبت دادند؟ چرا نمایندگان گواتمالا، پرو و اروگوئه که سیاستشان را واشنگتن دیکته میکند نیز رای مثبت دادند؟ هیچ کدام از روزنامه‌های صیهونیست و نیمه صیهونیست (ارگان حزب کمونیست فلسطین) چنین پرسشی را طرح نکردند و البته پاسخی هم برای آن ندارند.

اما اتفاقاً مسئله اصلی همین است. مهمتر از محتوی طرح تقسیم فلسطین انگیزه‌های در پس آن است. اشتباه نکنیم! در پس کشورهای «بیطرف» آنطور که مارشال آنها را مینامد، قدرتهایی وجود دارند که در این مسئله نفع دارند. محاسباتی که در تهیه این طرح شده دقیقاً همانهایی است که منجر به تقسیم هند شد.

این محاسبات کدامند؟ امپریالیزم در دوران ما، دوران انقلابها و طغیانهای اجتماعی مردم تحت ستم، با دو روش عمل میکند: سرکوب بیرحمانه (مثل اندونزی، هندوچین و یونان)، و یا با از کار انداختن جنگ طبقاتی با ایجاد منازعات ملی. روش دوم کم‌هزینه‌تر و مطمئنتر است و به امپریالیزم اجازه میدهد که خود را پشت پرده مخفی کند.

امپریالیزم تا به امروز در این کشور با موفقیت از روش تفرقه انداختن و حکومت کردن استفاده کرده و به این منظور از مهاجرت صیهونیستی به عنوان عامل تفرقه استفاده کرده است. به این ترتیب، تنش ملی ایجاد شده به مقدار قابل توجهی خشم توده‌های عرب فلسطین و خاورمیانه علیه امپریالیزم را به علیه یهودیان برگردانده است. اما اخیراً این روش دیگر نتایج مورد انتظار را به بار نمی‌آورد. علیرغم وجود تنش ملی، طبقه کارگر عرب قدرتمند مبارزی در کشور شکل گرفت. وقتی کارگران عرب و یهودی دست در دست هم در اعتصابهایی در ابعاد گسترده تلاش کردند امپریالیزم را به امتیاز دادن وادارند، فصل نوینی در تاریخ فلسطین گشوده شد. شکست آخرین مورد از اقدامات تحریک‌آمیز امپریالیزم با هدف حمام خون به راه انداختن در میان ساکنان فلسطین، درس دیگری به امپریالیستها

داد. آنها اینطور نتیجه گرفتند: اگر از نزاع با همدیگر امتناع میکنید ما شما را در چنان موقعیت اقتصادی و سیاسی قرار میدهیم که ناچار شوید با هم درگیر شوید! این محتوی واقعی طرح پیشنهادی تقسیم است.

آیا این طرح میتواند استقلال سیاسی مردم یهود را متحقق کند؟ دولت یهود برای رسیدن به چنین «استقلالی» باید بطور «آزاد» و «مستقل» میان دو گزینه انتخاب کند: یا هلاک شدن از گرسنگی و یا فروختن خود به امپریالیزم. تجارت خارجی - واردات و صادرات - مثل گذشته در دست امپریالیزم است. بخشهای دیگر اقتصاد مثل نفت، برق و مواد معدنی در دست انحصارات خارجی است. و سود این همه همچنان به جیب سرمایه‌داران خارجی خواهد رفت.

یک دولت کوچک یهود در قلب خاورمیانه میتواند ابزار فوق‌العاده‌ای در دست دولتهای امپریالیستی باشد. این دولت کوچک، منزوی از توده‌های عرب، کاملاً بیدفاع در چنگ امپریالیستها اسیر خواهد بود. امپریالیستها از این دولت برای تقویت مواضع خود در منطقه و ترساندن دولتهای عرب از «خطر یهود» (خطری که آنرا بصورت گرایش‌های توسعه‌طلبانه اجتناب‌ناپذیر دولت یهود جلوه میدهند) استفاده خواهند کرد. و یک روز وقتی تنش به نقطه اوج خود برسد، «دوستان» امپریالیست دولت یهود را به حال خود رها خواهند کرد.

عربها هم البته «استقلال سیاسی» خواهند داشت. تقسیم فلسطین منجر به ایجاد دولت عرب فئودال و عقبمانده‌ای خواهد شد؛ نوعی فرا اردن (Transjordanie) در شرق نحر الاردن. به این ترتیب امپریالیستها میخواهند پرتلاریای عرب را در منطقه حيفا، مرکز استراتژیک مهم با پالایشگاه‌های نفت، منزوی و فلج ساخته و با این روش در جنگ طبقاتی کارگران فلسطین تفرقه ایجاد کرده آنرا فلج سازند.

اما مسئله «نجات پناهندگان اردوگاه‌های کار اجباری»: مشکل پناهندگان اردوگاه‌های کار اجباری وقتی ایجاد شد که امپریالیزم در همه کشورها را به روی آنها بست. مسئولیت نجات پناهندگان با امپریالیزم است. اگر پناهندگان را همچون «هدیه» ای به فلسطین روانه میکند هدفش تنها یک چیز است: این که از آنها برای اهداف خود استفاده کند.

طرح تقسیم فلسطین که ظاهراً خیلی به «نفع» یهودیان است از چند جنبه به شدت به نفع امپریالیزم است: ۱ - امتیازاتی که به صیهونیزم داده میشود همچون طعمه‌ای است برای بدست آوردن حمایت اکثریت یهودیان. ۲ - اقدامات تحریک آمیز موجود در این طرح مثل الحاق یافا به دولت یهود و ندادن هیچ بندری به دولت عرب، عربها را خشمگین میکند. ۳ - این تحریکات به بریتانیای کبیر اجازه میدهد تا به عنوان «دوست عربها» بی که برای تقسیمی عادلانه‌تر «مبارزه» خواهند کرد از آنها حمایت کند. این به عربها کمک میکند تا طرح اولیه را راحتتر بپذیرند. به عبارت دیگر ما در اینجا با یک تقسیم کار از پیش تعیین شده مواجهیم.

خلاصه کنیم: طرح پیشنهادی کمیته سازمان ملل متحد نه راه‌حلی برای یهودیان است و نه راه‌حلی برای اعراب؛ این راه‌حلی است کاملاً به نفع کشورهای امپریالیست. تصمیمگیران صیهونیست نیز با ولع استخوانی را که امپریالیزم برای آنها انداخته بود قاپدند. و منتقدان صیهونیست «چپ»، که قصد دارند بازی امپریالیستها را افشاء کنند، به

سردی به این طرح تقسیم حمله میکنند و خواهان... یک دولت یهود در تمام فلسطینند! پیشنهاد جنبش سوسیالیست - صیهونیست گارد جوان (Hashomer Hatzair) برای ایجاد یک دولت دو ملیتی نیز چیزی نیست جز صورت مودبانه حق تحمیل مهاجرات یهود و سیاستهای صیهونیست به اعراب - بدون رضایت و خواست اینان - است.

حزب کمونیست فلسطین چه میگوید؟ این حزب در انتظار راه حل «منصفانه» سازمان ملل متحد است. این حزب به توهمات خود درباره سازمان ملل متحد همچنان دامن میزند و به معنی به مخفی کردن و اجرای سیاستهای امپریالیستها کمک میکند.

ما علیه همه جریانات میگوییم: به دام نیافتیم! راه حل مسئله یهود، مانند راه حل مسائل کشورمان «از بالا» و به دست سازمان ملل متحد و سازمانهای امپریالیستی دیگر نازل نمیشود. هیچ «مبارزه‌ای»، هیچ «وحشتی»، هیچ «فشار» اخلاقی ای باعث نمیشود که امپریالیزم از منافع حیاتی‌اش در منطقه دست بردارد (امسال سهامهای نفتی ۶۰ درصد سود دادند!).

برای حل مسئله یهود، برای رهایی از یوغ امپریالیزم فقط یک راه وجود دارد: جنگ طبقاتی مشترک با برادران عربمان؛ جنگی که با جنگ ضدامپریالیستی توده‌های تحت ستم در تمام خاور و در تمام دنیا در پیوندی نزدیک است.

قدرت امپریالیزم در تفرقه است. قدرت ما در وحدت طبقاتی بین‌المللی است.

منبع: نشریه انقلاب مداوم

<https://www.revolutionpermanente.fr/Comment-Joseph-Staline-a-soutenu-la-creation-de-l-Etat-d-Israel>

ترجمه: ج. ص.